

طریقتِ نویسندگان

مجموعهٔ مقالات دربارهٔ نویسندگان جهان

آرش نقیبیان



طریقت نویسندگان

طریقت نویسندگان

آرش نقیبیان



طریقت نویسندگان

آرش نقیبیان

(مجموعه مقالات)



چاپ اول: ۱۴۰۲

ویرایش و نمونه خوانی: مسیح آذرخش

تیراژ: ۲۰۰ نسخه

قیمت: ۲۴۰۰۰۰ تومان

ISBN: 978-622-93006-0-2

تمام حقوق محفوظ است. هیچ بخشی از این کتاب، بدون اجازه مکتوب ناشر، قابل تکثیر یا تولید مجدد به هیچ شکلی، از جمله چاپ، فتوکپی، انتشار الکترونیکی، فیلم و صدا نیست. این اثر تحت پوشش قانون حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفان ایران قرار دارد.

انتشارات فرهنگ آرش: خ شهید بهشتی - میدان تختی - خ شهید خلیل حسینی -

نیش پلتن - پلاک ۷ - طبقه سوم - ۰۹۱۲۵۵۷۸۹۷۰ FarhangeArash ©

کتابفروشی فرهنگ آرش: ولنجک، خیابان سیزدهم، مرکز خرید گالریا، طبقه دوم

سرشناسه	:	نقیبیان، آرش، ۱۳۵۵ -
عنوان و نام پدیدآور	:	طریقت نویسندگان / آرش نقیبیان؛ ویرایش تحریریه فرهنگ آرش.
مشخصات نشر	:	تهران: فرهنگ آرش، ۱۴۰۱.
مشخصات ظاهری	:	۲۱۲ ص: عکس؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.
شابک	:	۹۷۸-۶۲۲-۹۳۰۰۶-۰-۲
وضعیت فهرست نویسی	:	فیبا
یادداشت	:	عنوان دیگر: طریقت نویسندگان (مجموعه مقالات).
عنوان دیگر	:	طریقت نویسندگان (مجموعه مقالات).
موضوع	:	نویسندگان -- سرگذشتنامه Authors -- Biography
	:	داستان نویسان -- سرگذشتنامه Novelists -- Biography
رده بندی کنگره	:	PN۴۶۶
رده بندی دیویی	:	۸۰۹
شماره کتابشناسی ملی	:	۹۰۹۴۱۲۶
اطلاعات رکورد کتابشناسی:	:	فیبا

فهرست

۱۱.....	حرف‌هایی از سرناگزیری (آرش نقیبیان)
۱۳.....	آتالا ورنه (درباره شاتوبریان)
۱۷.....	افسانه قرون (درباره ویکتور هوگو)
۲۱.....	افی بریست (درباره تئودور فونتانه)
۲۵.....	اندوه بلژیک (درباره هوگو کلاوس)
۲۹.....	ایوب (درباره یوزف روت)
۳۳.....	برلین میدان الکساندر (درباره آلفرد دوبلین)
۳۷.....	به دور از مردم شوریده (درباره تامس هاردی)
۴۱.....	به یاد کاتالونیا (درباره جورج اورول)
۴۵.....	پرنده آبی (درباره موریس مترلینک)
۴۹.....	پسران مردی که قلبش از سنگ بود (درباره مور یوکائی)
۵۳.....	تراژدی وجود بشر (درباره ژرژ سیمنون)
۵۷.....	ترانه دلنشین (درباره پل ورنلن)
۶۱.....	تردید و تنهایی نویسنده (درباره مارگریت دوراس)
۶۵.....	جادوی کلمات (درباره آنه ماری شوار تسنباخ)
۶۹.....	جزیره پنگوئن‌ها (درباره آناتول فرانس)
۷۳.....	جشن مردگان (درباره آدام میتسکیه‌ویچ)
۷۷.....	چون خورشید که نابینایان را گرم می‌کند (درباره گوستاو فلوبر)

۸۱.....	حریت و وطن (درباره نامق کمال)
۸۵.....	حکمت‌ها (درباره لاروشفو کو)
۸۹.....	حماسه قزاق‌ها (درباره میخائیل شولوخوف)
۹۳.....	خاطرات پس از مرگ (درباره ماشادو د آسیس)
۹۷.....	خدمت بی فایده (درباره هانری دو مونترلان)
۱۰۱.....	خرس قطبی (درباره هنریک پونتوپیدان)
۱۰۵.....	دکتر گلاس (درباره یالمار سودربرگ)
۱۰۹.....	دل تاریکی (درباره جوزف کنراد)
۱۱۳.....	دلدادگان ونیز (درباره شارل مورا)
۱۱۷.....	دلفین (درباره مادام دو استال)
۱۲۱.....	دیوانگی محض (درباره امیل نلیگان)
۱۲۵.....	ذرت سرخ (درباره مویان)
۱۲۹.....	زبان فرشتگان (درباره فیلیپ ژاکوته)
۱۳۳.....	سالک طریق مطلق (درباره لئون بلوا)
۱۳۷.....	سرخ و سیاه (درباره استاندال)
۱۴۱.....	سرزمین بکر (درباره جوزپه اونگار تی)
۱۴۵.....	سواران کالسکه (درباره پاتریک وایت)
۱۴۹.....	شاه بی تاج و تخت (درباره بیورنستیرنه بیورنسون)
۱۵۳.....	شعرو حقیقت (درباره یوهان ولفگانگ گوته)
۱۵۷.....	فانوس جادو (درباره مارینا تسوه تایوا)
۱۶۱.....	قلعه سفید (درباره اورهان پاموک)
۱۶۵.....	گیتانجالی (درباره رابیندرانات تاگور)
۱۶۹.....	لبه تیغ (درباره سامرست موام)
۱۷۳.....	مردی که در خواب است (درباره ژرژ پرک)
۱۷۷.....	مرگ تراژدی (درباره جورج استاینر)
۱۸۱.....	مویی دیک (درباره هرمان ملویل)
۱۸۵.....	میخک شب (درباره میکلوش رادنوتی)
۱۸۹.....	نابغه مکتب دکادنتیسم (درباره ژوریس کارل اوئیسمانس)

- نام گل سرخ (دربارهٔ اومیر تو اکو) ۱۹۳
- نامزدها (دربارهٔ الساندرو مانزونى) ۱۹۷
- نامه‌های مرد منزوی (دربارهٔ آندره سوارس) ۲۰۱
- نقاش دنیای بدوی (دربارهٔ هانس ارنست کینک) ۲۰۵
- هنرمند گرسنگی (دربارهٔ فراننتس کافکا) ۲۰۹

این وجیزه تقدیم می‌گردد به
شیده نقیبیان خواهر عزیز تراز جان

حرف‌هایی از سرناگزیری

آرش نقیبیان

من این ودیعه به دست زمانه می‌سپرم
زمانه زرگر و نقاد هوشیاری بود
سیاه کرد مس و روی را به کوره وقت
نگاه داشت به هر جا زرعیاری بود

طریقت نویسندگان سومین و آخرین جلد از مجموعه «آشنایی با نویسندگان جهان» است که در ابتدا با جهان نویسندگان آغاز و سپس نوبت به راه و رسم نویسندگان رسید و اینک با انتشار این کتاب، تریلوژی (سه‌گانه) کامل می‌شود. در این سه جلد، بیش از ۱۷۰ نویسنده نامدار ادبیات جهان، که برخی در زبان فارسی آشنا و بیشترشان ناشناس بوده‌اند، به دستداران ادبیات معرفی گشته و آثار مهم آن‌ها نقد و تحلیل شده است. هدف در نگارش و تدوین این مجموعه در گام اول پر کردن فضای خالی «نویسنده‌شناسی» در بازار کتاب ایران است. متأسفانه ایرانیان دستدار کتاب و ادبیات دانش اندکی از سلوک نویسندگان بزرگ جهان و کتاب‌های مهم آنان دارند و به غلط بر این گمان هستند که کتاب‌هایی که ناشران وطنی هر روز روانه کتابفروشی‌ها می‌کنند حجت کلام است و لاجرم از این حقیقت غافل‌اند که صدها و صدها نویسنده بزرگ و کتاب درخشان است که هنوز مخاطب فارسی حتی نامش را نشنیده است. نگارش و تدوین این مجموعه سه‌گانه همچنین فراخوانی است به مترجمان فرهیخته و ناشران اصیل ایرانی که دست از دوباره‌کاری و محافظه‌کاری بردارند و به سراغ نویسنده و کتاب خوب بروند. گاه از خود می‌پرسم که چه دلیلی دارد که آثار یک نویسنده دست‌چندم

غربی فقط به صرف اینکه در کشورش پرفروش و مطرح است در اینجا با چند ترجمه روانه بازار کتاب می‌شود؟ در حالی که نواایغ و نوادی هستند. من سعی کرده‌ام در این کتاب و در دو کتاب قبلی‌ام به مثابهٔ مشتی نمونهٔ خروار برخی از آنان را معرفی کنم. که هنوز بعد از چندین دهه که از مرگشان می‌گذرد در کشور ما گمنام و ناشناخته مانده‌اند. الغرض، امیدوارم راه و مسیری که برای اولین بار در زبان فارسی به صورت سیستماتیک و هدفمند توسط اینجانب آغاز گردیده و نتایج خویش را در همین مدت کوتاه به رأی‌العین دیده‌ام، توسط دیگر دوستان اهل ذوق و ادب ادامه پیدا کند و روزی برسد که قفسهٔ کتابفروشی‌های ایران مشحون از آثار ناب ادبیات جهانی گردد و کتابخوان‌های وطنی بتوانند از چشمهٔ جوشان و فیاض ادبیات ناب و راستین جرعه‌ای گوارا بنوشند. به امید آن روز فرخنده.

آتالا ورنه

درباره شاتوبریان

به تعبیر زیبای پیر برونل، منتقد ادبی معاصر، سراسر آثار شاتوبریان نشان زمانه بر خود دارد. او در آغاز کتاب خاطرات بعد از مرگ می نویسد:

«من چند ساعتی بیشتر نزیسته بودم، با این حال ثقل زمان بر پیشانی ام نقش بسته

بود.» جای شگفتی نیست مردی که در جهانی پرتلاطم دیده به روزگار گشوده بود،

این چنین تناقض و ابهام عصر خویش را بیان کند: «جهان امروزین گویا در میان دو عدم امکان شکل گرفته است و آن همانا گذشته و آینده است.» فرانسوا ورنه دو شاتوبریان در

خانواده ای از نجیب زادگان منطقه پروتانی فرانسه در شبی طوفانی از سپتامبر ۱۷۶۸ دیده

به جهان گشود. پدرش شش فرزند داشت ورنه آخرین آن ها بود. تحصیلات ابتدایی را

نزد معلم خصوصی گذراند و بعدها، در دبیرستان، استعداد ادبی بالای خود را با نوشتن

انشاها و مقالات خواندنی به ظهور رساند. به جهت آنکه دوست داشت افسر نیروی

دریایی شود، ناگزیر رشته ریاضی را انتخاب کرد. در آن سال ها وسوسه پیوستن به سلک

روحانیت لحظه ای او را آرام نمی گذاشت، به همین سبب مدتی در یک مدرسه مذهبی

علوم کلیسایی آموخت، اما خیلی زود آنجا را رها کرد. ایام نوجوانی شاتوبریان بیشتر در

عمارت ادبی پدرش به سیر آفاق و انفس و مطالعه می گذشت. تنها مصاحب او در آن

ایام خواهرش لوسیل بود، دختری باهوش و عصبی مزاج که پیوسته در رؤیابافی های برادر

شرکت می کرد و مشوق او در مسیر ادبیات و نوشتن بود. در سال ۱۷۸۶، با درجه ستوانی

وارد ارتش شد. او در حین خدمت نظامی به مرخصی های طولانی می آمد و به وسیله

برادرش که مردی متنفذ و ثروتمند بود با طبقات اشراف رفت و آمد می کرد. شاتوبریان

اولین دفتر شعرش را با نام عشق به دهکده در ۱۷۹۰ به چاپ رساند. در همان سال،

شاهد افراط‌کاری‌های انقلاب کبیر فرانسه بود و از همین رو میهن خویش را ترک کرد و از راه دریا به ایالات متحده رفت. پنج سالی را در ینگه دنیا به سر برد و از دیدن آن سرزمین بکر و زیبا به وجد آمد و یادداشت‌های فراوانی نوشت که بعدها دستمایه اشعار و داستان‌هایش شد. پس از بازگشت به پاریس، با دختری ثروتمند ازدواج کرد. سپس به بروکسل رفت و به مهاجران و سربازانی پیوست که در راه آزادی وطن مبارزه می‌کردند. سال ۱۷۹۷، مقاله تاریخی خواندنی و مهمی نوشت با نام «درباره انقلاب‌ها» که قیاسی بدبینانه میان انقلاب‌های گذشته و حال بود. به زعم شاتوبریان نه می‌توان جامعه را عوض کرد و نه عالم انسانی را، زیرا این بشر نیست که سازنده تاریخ است بلکه سرنوشت و دست تصادف است که تاریخ ملل را رقم می‌زند. در سال ۱۸۰۰، با وعده حمایت ناپلئون به پاریس بازگشت و با مجله معتبر ادبی مرکور دو فرانس همکاری کرد و در همین ایام بود که قطعه داستانی معروف خود با نام آتالارا نوشت. در این داستان او از قتل عام سرخپوستان قبیله‌ای در لوئیزیانا الهام گرفته است و ضمن پرداخت روایت داستانی از زبان سرخپوستی سالخورده دیدگاه‌هایش را درباره طبیعت، عشق و زیبایی بیان می‌دارد. داستان آتالابه نثری زیبا و بسیار شاعرانه نوشته شده و به خصوص توصیف اقوام بدوی و نیمه‌متمدن در آن به ظرافت هرچه تمام‌تر صورت گرفته است. این کتاب فروش خوبی کرد و جایگاه مؤلفش را ارتقا بخشید. یک سال بعد، شاتوبریان کتاب مهم نبوغ مسیحیت را نوشت. به نظر می‌آید با این کتاب جهان مسیحیت از نو جان گرفته است. نویسنده در این اثر معظم به هیچ‌وجه خیال اثبات حقیقت مذهبی را ندارد و بیشتر هدفش پاسخ به اتهاماتی است که فلاسفه عصر روشنگری به خصوص ولتر به کشیش‌ها و بدنه دین مسیحیت زده‌اند. شاتوبریان در این کتاب مذهب و نگاه مذهبی را ستایش کرده و آن را به مثابه امری زیبا و متعالی ستوده است. کتاب نبوغ مسیحیت نه تنها بر شعر و نثر فرانسه، بلکه بر شیوه تفکر فیلسوفان و روحانیون کاتولیک آن کشور تأثیر بسیاری گذاشت و بنای عظیمی در ادبیات دینی قرن نوزدهم به وجود آورد که تا امروز هم نستوه و استوار است. شاتوبریان مدتی پس از انتشار نبوغ مسیحیت، داستان معجزای رنه را از دل آن کتاب بیرون کشید و به طور مستقل چاپ کرد. در رنه غم‌های عالم خاکی در برابر شادی‌های آسمانی ناچیز جلوه می‌کنند. رنه نسل جوان خوانندگان فرانسه را مفتون خود کرد. انتشار این داستان ناپلئون بناپارت، امپراتور بزرگ و فرهنگ دوست، را بر آن داشت تا شاتوبریان

را به مقام سفیر فرانسه در رم منصوب کند. در ایتالیا، شاتوبریان مدت‌ها با آثار هنری و تاریخی آن کشور مشغول بود. در همین ایام، او با مادام رکامیه آشنا شد، زنی فرهیخته و هنردوست از طبقه اشراف فرانسه. آشنایی این دو تن ثمرات بسیاری داشت و موجب شد تا نویسندۀ بزرگ مدتی فارغ‌البال به کار خلاقۀ ادبیات بپردازد. نگارش مهم‌ترین اثر شاتوبریان در همین دوره آغاز شد؛ کتاب خاطرات بعد از مرگ که زندگینامۀ مفصل اوست و نگارشش ۴۱ سال به طول انجامید. این اثر عظیم از چهار بخش تشکیل شده است و به مثابه پرده عظیم نقاشی دوره‌های مختلف زندگی این شاعر و نویسنده نابغه فرانسوی را مقابل دیدگان خوانندگان می‌گذارد. کتاب خاطرات بعد از مرگ در زمان انتشارش چندان توفیقی نیافت و تنها چند سال بعد از مرگ شاتوبریان بود که جامعه ادبی فرانسه ارزش‌های والای این اثر را درک کرد و صدها مقاله و رساله و پایان‌نامۀ دانشگاهی درباره‌اش نوشته شد. کلام آخر اینکه شاتوبریان به سبب تأثیر عظیمی که بر نویسندگان رمانتیک نسل بعد خود گذاشت در ادبیات فرانسه بی‌نظیر است.



افسانه قرون

درباره ویکتور هوگو

چند سال پیش بود که به همراه هانس تیمرمانس، دوست ایران شناس هلندی ام، در پاریس به منزل ویکتور هوگو رفتیم. خانه ای باصفا در محله ماره که سال هاست به موزه تبدیل شده و گردشگران علاقه مند می توانند با فراغ بال اشیا منزل، کاغذها، دست نوشته ها، تخت خواب و قلم و دوات شاعر و نویسنده بزرگ فرانسوی را از نزدیک ببینند. تو گویی روح ویکتور هوگو هم در همان اطراف در پرواز است و با کنجکاوی خیل مشتاقان و دوستدارانش را نظاره می کند که از سراسر گیتی برای عرض ارادت و احترام به منزلش می آیند و در غیاب میزبان از آن فضای ادبی بهره مند می شوند. ویکتور هوگو در ایران بیشتر به عنوان رمان نویس مطرح بوده و از دهه بیست خورشیدی رمان های مشهور او مانند بینوایان، کلود ولگرد، مردی که می خندد و... در بازار کتاب ایران ترجمه و چاپ شده است. اما شهرت راستین هوگو، نزد جامعه ادبی فرانسه، شعر و هنر شاعری اوست و وقتی با یک فرانسوی درباره هوگو صحبت می کنیم بیشتر بر شعر این چهره بزرگ تأکید دارد و رمان و نمایشنامه های او را در مرحله بعدی اهمیت قرار می دهد. هوگو در سال ۱۸۰۲ در شهر بزانشون از پدری جمهوری خواه و مادری سلطنت طلب زاده شد. بعدها از اختلاف عقیده شدید پدر و مادرش در محیط خانه و خانواده رنج بسیار برد. کودکی و نوجوانی اش بیشتر در کنار مادر و برادرانش گذشت، چرا که پدر، به دلیل شغل نظامی، دائم در سفر بود. خانواده هوگو در سال ۱۸۱۳ به اسپانیا مهاجرت کرد و در این سفر بود که ذوق و قریحه هوگو شکوفا گشت. طبیعت زیبای اسپانیا، گرما و رنگارنگی گیاهان به مثابه نشتری بر رگ روح هوگوی نوجوان بود و خیلی زود استعداد ادبی اش پرورش یافت. در چهارده سالگی نوشت: «دوست دارم یا

شاتوبریان باشم یا هیچ.» ویکتور هوگو با هوشمندی پی برده بود که شعر و شاعری هنری حرفه‌ای است که باید به تکنیک‌ها و ادواتش مسلط شد و بعد اقدام به کار سرودن کرد، پس با وجود جوانی با تمرین‌های سخت و مداوم به آموختن علم عروض و معانی و بیان پرداخت. در هفده سالگی به همراه برادرانش مجله کنسرواتوار ادبی را تأسیس کرد و در این ماهنامه مقالات و اشعار خود را به طور مرتب به چاپ می‌رساند. در همان سال‌های شباب، به سبب سرودن شعری با نام «مرگ دوک بری» از طرف لوئی هجدهم، پادشاه وقت فرانسه، تشویق‌نامه‌ای دریافت کرد و در بیست سالگی اولین دیوان شعرش با نام اودها و اشعار دیگر منتشر شد و با استقبال جامعه کتابخوان فرانسه مواجه گشت. در سال‌های بعد هوگو به سرودن شعر ادامه داد و چندین مجلد از مجموعه اودها را روانه بازار نشر کرد. در سال ۱۸۲۷، نمایشنامه تاریخی و انتقادی کرامول را منتشر کرد و دیباچه مفصلی بر نمایشنامه نوشت که حتی از خود اثر نیز مهم‌تر بود، چرا که هوگوی جوان بدین طریق مانیفست هنر رمانتیسم را به رشته تحریر درآورده است. ویکتور هوگو، در این مقدمه انتقادی، تراژدی کلاسیک را به علت محدودیت فکر و بیان مورد انتقاد قرار می‌دهد و مرامنامه رمانتیسم ادبی را برای نسل خود و آیندگان به ودیعه می‌گذارد. در ۱۸۲۹، دیوان شرقیات هوگو، به سبب وضوح عمیق شعر و اندیشه، با استقبال پرشور فرانسوی‌ها روبرو می‌شود و هزاران جلد از آن در مدتی کوتاه به فروش می‌رسد. رمان آخرین روز یک محکوم در همین زمان به چاپ رسید، کتابی انسان‌دوستانه و اخلاقی در ذم شکنجه و خشونت با زندانیان که نقدهای مثبتی برای نویسنده بزرگ به ارمغان آورد و هوگو بیش از پیش در کشورش محبوب شد. از این زمان تا پایان عمر. و البته به جز سال‌های تبعیدش. منزل هوگو در کوچه نوتردام در شان پاتوق علاقه‌مندان به کتاب و ادبیات گردید. نمایشنامه بعدی ویکتور هوگو با نام ماریون دلوره با ممانعت مقامات قضایی به محاق توقیف افتاد، ولی سال بعد هوگو نمایشنامه بسیار مشهور ارنانی را در کم‌دی فرانسز به صحنه آورد و در عرصه رمان نویسی نیز رمان گوزپشت نوتردام را به چاپ رساند؛ رمانی که رستاخیز قرون وسطا و در عین حال تمثیلی از وضع اندوهبار بشری بود. جوشش شاعرانه هوگو انگیزه‌ای برای انتشار چهار دفتر شعر گردید که پیاپی به چاپ رسید و تمام این فعالیت‌های متنوع ادبی بر شهرت و افتخار ویکتور هوگو در فرانسه افزود. هوگو در اشعارش بیان کلاسیک را با تخیلات رمانتیک پیوند می‌زند و از این

طریق سبک شخصی خود را به منصب ظهور می‌رساند. نمایشنامه شاه تفریح می‌کند در ۱۸۳۱ موفقیت و قبول عامه مردم را در پی داشت. صف‌های طولی که فرانسوی‌ها برای دیدن اجرای این نمایشنامه بستند تا مدت‌ها در خاطره جمعی همگان ماندگار شد. هوگو پس از رمان موفق آخرین روزهای یک محکوم به فکر نوشتن رمان تازه‌ای پیرامون وضع تیره‌روزان جامعه افتاد و در سال ۱۸۳۴ شروع به فیش برداری برای نوشتن رمان بزرگ بینوایان کرد، اما تحولات سیاسی انتشار این شاهکار عظیم ادبیات فرانسه را چند سالی به تعویق انداخت. هوگو در سال ۱۸۴۸ به نمایندگی شهر پاریس در مجلس ملی فرانسه انتخاب گردید و چند سال بعد به دلیل اختلاف نظر با لوئی ناپلئون و انتقاد از طرح‌های مستبدانه‌ای که او در سر می‌پروراند ناگزیر به تبعیدی طولانی شد که حدود دو دهه او را از شهر محبوبش جدا کرد، البته هوگو این تبعید را بسیار سودمند دانست، چرا که در این سال‌ها در کنج عزلت و آرامش به خواندن و نوشتن مشغول و از‌های و هوی سیاست به دور بود. سال ۱۸۵۹، فرمان عفو هوگو توسط لوئی ناپلئون صادر گردید، ولی هوگو گردن‌فرازانه آن را نپذیرفت. پس از بازگشت پیروزمندانه‌اش به پاریس، دو رمان مهم کارگران دریا و مردی که می‌خندد را به چاپ رساند که بسیار موفق بود. در آن سال‌ها هوگو در پاریس بدل به «اسطوره‌ای ادبی» شده بود. بی‌گمان مواضع سیاسی و انتقادی او از قدرت حاکم و همدلی‌اش با محرومین و مطرودان جامعه سبب این شهرت افسانه‌ای برای او گردید، چرا که به تعبیر یکی از منتقدان ادبی او خود بدل به «افسانه قرون» شد. کلام آخر اینکه به زعم هوگو مسئله مهم بشری شرارت و بدی‌هایی است که به صورت بی‌عدالتی و فقر در جامعه تجلی پیدا می‌کند و تنها راه سعادت انسان‌ها مبارزه با نابرابری اجتماعی و آزادی‌خواهی تام و تمام است که نباید حتی یک لحظه از آن غافل شد. ویکتور هوگوی بزرگ در ۲۲ مه ۱۸۸۵ چشم از جهان فرو بست. حکومت فرانسه آن روز را عزای ملی اعلام کرد. تابوت شاعر و نویسنده نامدار را برای ادای احترام همگانی زیر طاق نصرت قرار دادند و ده‌ها هزار نفر از سراسر فرانسه نسبت به مقام شامخ ادبی و سیاسی او ادای احترام کردند.